



جهوه نظریات ارائه شده در نشست ها قضائی کل کشور

(معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه)

نظر به این که بحث و تبادل نظر درباره قوانین، موجب رشد و تقویت استنباط قضایی می گردد و می تواند انسان را به فهم دقیق و درک عمیق رهنمون شود، لذا به پیشنهاد معاونت محترم آموزش و تحقیقات قوه قضائیه تصمیم گرفته شد که صورت مجلس نشست های قضایی قضات محترم در دادگستری های کل کشور را که توسط آن معاونت گردآوری شده است، به صورت سلسله وار در ماهنامه درج کنیم. ضمناً از صاحب نظران تقاضا داریم، مطالب تحلیلی و تفسیری خود در مورد مطالب مندرج را به دفتر مجله ارسال دارند تا از نظر آنان استفاده شود.

سؤال

«طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی در رأی دادگاه برای مجرمی مجازات تسمیمی اقامت اجباری پیش بینی گردیده است، اما محکوم علیه محل تبعید را رها کرده است. در این فرض آیا ترک محل اقامت اجباری جرم

جدیدی است یا خیر؟ از طرفی دادگاه موضوع ماده ۲۰ این قانون کدام دادگاه است؟» (۱)
پاسخ

الف) نظر اکثریت: در صورتی که محکوم محل اقامت اجباری را ترک کند، این امر جرم

آیا اعمال ماده ۳۸

قانون مجازات اسلامی

(آزادی مشروط) درباره

محمکومان به تبعید که

مجازات تبعید آنان به

لحاظ ترک محل تبعید به

مبس تبدیل گردیده

است، جایز است یا خیر؟

جدیدی محسوب نمی شود و دادگاه صادرکننده حکم در واقع آزادی را از مجرم سلب می نماید و می تواند آن را تبدیل به جزای نقدی و یا زندان نماید، و اگر رأی در مرحله بدوی قطعی گردیده و یا این که خود قطعی بوده همان دادگاه بدوی صالح به اظهار نظر است و اگر رأی در مرحله تجدیدنظر صادر شده دادگاه تجدیدنظر باید نظر بدهد. از طرفی، شکی نیست که تبدیل حکم به جزای نقدی و یا زندان، مجازات جدیدی نبوده و قابل تجدیدنظر نمی باشد، همچنان که نیازی به تفهیم اتهام مجدد هم نیست.

ب) نظر اقلیت: طبق ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی، اقامت اجباری، مجازاتی بازدارنده است و در صورت ترک محل، این امر جرم جدیدی بوده و باید تفهیم اتهام صورت گیرد و طبعاً رأی هم که صادر می شود قابل تجدیدنظر است. از طرفی همان طوری که اقامت اجباری مجازات است عدم اجرای آن نیز جرم جدیدی است. در این قسمت بعضی از

همکاران معتقدند که ترک تبعید جرم جدیدی است و دادگاه صالح، دادگاه محل وقوع جرم است، یعنی همان دادگاه محل گذراندن محکومیت باید به آن رسیدگی کند.

سؤال

«آیا اعمال ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی (آزادی مشروط) درباره محکومان به تبعید که مجازات تبعید آنان به لحاظ ترک محل تبعید به حبس تبدیل گردیده است، جایز است یا خیر؟» (۲)

پاسخ

الف) نظر اکثریت: اعمال ماده ۳۸ قانون مرقوم درباره محکومی که مجازات تبعید وی به حبس تبدیل گردیده است جایز نیست. تبعید، تتمیم حکم تعزیری است و محکوم به تبعید مرتکب جرم جدیدی نشده است تا به مجازات حبس محکوم شود، بلکه ضمانت اجرای ترک محل تبعید، حبس یا جزای نقدی است، درحالی که مقررات ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی برای کسی است که ابتدائاً به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده باشد.

ب) نظر اقلیت: اعمال ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی درخصوص سؤال فوق جایز است و کلیه احکام و مقررات زندانی درباره محکوم ساری و جاری است.

سؤال

«در زناى غیرمحصنه منتهی به ازاله بکارت، اعم از این که به عنف و یا به میل و رضا باشد، آیا ارش البکاره هم علاوه بر مجازات کیفری قابل مطالبه هست یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه مطالبه و احتساب چگونه است؟» (۳)

پاسخ

الف) نظر اکثریت: قانون مجازات اسلامی درخصوص قابلیت مطالبه ارش البکاره ناشی از عمل زنا به عنف یا به میل و رضا ساکت است، لکن مطابق نظر مشهور فقها از جمله

باعنایت به ماده ۶۸

قانون مجازات اسلامی،

هرگاه مرد یا زنی کم‌تر

از چهار بار اقرار به زنا

نماید مجازات قانونی

نابزرده چه خواهد بود؟

حضرت امام خمینی «قدس سره» در مسأله ۵۸۴ جلد دوم تحریر الوسیله و نیز مرحوم میرزای قمی در کتاب جامع الشتات، قابلیت مطالبه ارش البکاره ناشی از عمل زنا شامل زنی می‌شود که به عنف و یا در اثر حیله و فریب طرف مقابل (در حکم عنف) تن به زنا داده و بدین وسیله ازاله بکارت تحقق یافته باشد؛ اما شامل زنی که به رضایت تن به عمل شنیع زنا داده باشد، نمی‌شود؛ چه آن که چنین شخصی اهل بغی محسوب و در شرع مقدس، احترام او از بین می‌رود و تنها می‌تواند در صورتی که افضاء (یکی شدن مخرج بول یا غائط با مخرج حیض) تحقق یافته باشد، دیه قانونی خود را مطالبه نماید. اما برای مطالبه ارش البکاره باعنایت به ماده ۴۴۱ قانون مجازات اسلامی، همچون سایر موارد ارش که ناشی از ورود صدمات وارده بر بیکر شخص است، طرح شکایت کیفری کفایت کرده و نیازی به تقدیم دادخواست نیست و برابر ماده ۴۹۳ آن قانون با ارجاع امر به کارشناس (پزشکی قانونی) میزان آن تعیین می‌شود.

ب) نظر اقلیت: با پذیرش موارد قابلیت مطالبه ارش البکاره آن گونه که در نظریه

اکثریت آمده است باید اذعان داشت، به منظور مطالبه ارش البکاره از آن جا که اصل در مطالبه خواسته و جبران خسارت تقدیم دادخواست است در ارش البکاره نیز همچون مطالبه مهرالمثل، شخص می‌بایست دادخواست بدهد.

سؤال

باعنایت به ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی، هرگاه مرد یا زنی کم‌تر از چهار بار اقرار به زنا نماید مجازات قانونی تا چه خواهد بود؟» (۴)

پاسخ

الف) نظر اکثریت: به صراحت قسمت اخیر ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی، مجازات چنین شخصی تعزیر خواهد بود که بانوجه به ماده ۱۶ همان قانون که تعزیر را به تأدیب و یا عقوبتی که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار گردیده است تعریف کرده، نوع و میزان مجازات چنین شخصی به نظر قاضی خواهد بود که متهم را مثلاً به یک تا ۹۹ ضربه شلاق محکوم نماید. ظاهراً باعنایت به این که شلاق تعزیری از یک ضربه تا ۹۹ ضربه است و حداقل و حداکثر آن قانوناً مشخص گردیده است، همین مجازات به منظور رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات برای متهم معین می‌گردد، یعنی همان گونه که ما سرقت حدی و تعزیری داریم زناى حدی و تعزیری نیز داریم.

ب) نظر اقلیت: قسمت اخیر ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی تنها در مقام بیان رفع شبهه می‌باشد؛ به این معنا که قانونگذار با تعیین تعزیر به عنوان مجازات، تنها در صدد بیان این مطلب است که عمل چنین شخصی به لحاظ این که اقرار وی به کم‌تر از چهار بار بوده است، موجب صدور حکم حد برای وی نخواهد بود؛ چرا که اصولاً قاضی می‌بایست با ادله اثباتی که از جمله آن‌ها اقرار متهم می‌باشد، به واقع برسد و در اتهام زنا، قانونگذار یکی از ادله اثباتی را چهار بار اقرار

قانون مجازات اسلامی درحالی که محکوم علیه فرار نکرده باشد، چه توجیهی دارد؟» (۷)

پاسخ

الف) نظر اکثریت: باتوجه به صراحت ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی که پرداخت دیه عمد و شبه عمد را از بیت‌المال منوط و مشروط به فرار محکوم علیه کرده است، پرداخت دیه از بیت‌المال فقط در موارد احصایی قانون مجازات اسلامی مجاز است. در مانحن فیه که محکوم علیه فرار نکرده و حاضر است، هر چند که معسر هم باشد، مجوزی جهت پرداخت دیه از بیت‌المال نیست و هر موقع که محکوم علیه تمکن مالی پیدا کند، ملزم به پرداخت دیه است. نظریه اداره حقوقی دادگستری نیز مبنی بر تأیید این موضوع است.

ب) نظر اقلیت: چنانچه محکوم علیه و اقربای وی با رعایت الاقرب فالاقرب نتوانند دیه را در مهلت مقرر قانونی بپردازند، با عنایت به این که خون مسلم نباید هدر برود، دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود و به این امر در تحریر الوسیله حضرت امام (ره) نیز اشاره شده است که در صورت عدم تمکن محکوم علیه، دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود.

سؤال

«شکستگی یک مهره از ستون فقرات با فرض عدم توفیق در معالجه و باقی ماندن اثر جنایت و ایجاد نقص در مهره مورد نظر، مستلزم تعیین ارزش است یا دیه؟ و آیا می‌توان شکستگی یک مهره را شکستگی ستون فقرات فرض کرد و برای آن دیه کامل تعیین نمود؟» (۸)

پاسخ

الف) نظر اکثریت: در فرض فوق، شکستگی یک مهره، شکستگی ستون فقرات تلقی می‌شود و نظر به ایجاد نقص و باقی ماندن جنایت، مورد منطبق با ماده ۴۳۰ قانون مجازات اسلامی بوده و مستلزم تعیین دیه کامله است.

و قابل مجازات هم نیست مگر در حد تأمین جرمه از اموال شخص حقوقی، که آن هم در واقع از اموال شرکا برداشته می‌شود و باتوجه به مواد ۳، ۵۸، ۹۱ و ۱۸۴ قانون کار و مواد مربوط به تسبیب در قانون مجازات اسلامی و قانون مسئولیت مدنی، در صورتی که حادثه‌ای در کارخانه پیش آید دیه برعهده کیست؟ مثلاً قبلاً در یک کارخانه پارچه بافی بر اثر جمع نکردن پرزهای اضافی توسط کارگر و آتش گرفتن آن‌ها، کارگری می‌سوزد. آیا دیه این کارگر به عهده کارگر نظافتچی است یا مدیر داخلی و یا بازرس کارخانه یا مدیر عامل یا کل کارخانه (همه شرکا) و یا کارگری که احتمالاً ته سیگاری آن‌جا انداخته و موجب آتش‌سوزی شده است؟» (۶)

پاسخ

اتفاق نظر: کسی که عمل او سبب سوختن کارگر شده است قانوناً مسئول پرداخت دیه است.

سؤال

«محکومیت بیت‌المال موضوع ماده ۳۱۳

شکستگی یک مهره از

ستون فقرات با فرض

عدم توفیق در معالجه و

باقی ماندن اثر جنایت و

ایجاد نقص در مهره مورد

نظر، مستلزم تعیین ارزش

است یا دیه؟ و آیا

می‌توان شکستگی یک

مهره را شکستگی ستون

فقرات فرض کرد و برای

آن دیه کامل تعیین

نمود؟

متهم در چهار جلسه دانسته است و در صورت انتفای این اقاویر و فقدان دیگر دلایل اثباتی، قاضی نمی‌تواند واقع را در حد ارتکاب زنا احراز نماید و لذا تنها باتوجه به ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی که در مقام تعیین مجازات برای هرگونه عمل منافی عفت غیر از زنا می‌باشد، می‌تواند عمل ارتکابی را در حد رابطه نامشروع دون زنا احراز و به استناد همین ماده تعیین مجازات نماید و صرف بیان تعزیر در قسمت اخیر ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی نمی‌تواند مستند تعیین مجازات از ناحیه قاضی قرار گیرد؛ زیرا حاکم در قانون مجازات اسلامی قانونگذار است که از ناحیه ولی فقیه اذن در قانونگذاری دارد و الا تصویب مجموعه مقررات تعزیری امری بیهوده می‌بود و از طرفی، این امر منافات با شیوه قانونگذاری ندارد، چه آن که مثلاً در قسمت اخیر ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی، اکراه کننده را قابل تعزیر دانسته، اما تعیین مجازات چنین شخصی را در ماده ۶۶۹ همان قانون بیان داشته است.

سؤال

اگر در اثر تصادف، بکارت دختری زایل شود، ضرر و زیان بر چه مبنایی باید محاسبه و پرداخت شود؟ «ارش البکاره یا مهر المثل»، اگر ارش البکاره باید داده شود مبنای محاسبه آن چیست؟ (۵)

پاسخ

الف) نظر اکثریت: ارش البکاره باید داده شود و مبنای آن نیز مهر المثل است.

ب) نظر اقلیت: باید منصرف از میزان مهر المثل تفاوت معیوب و سالم پرداخت شود.

سؤال

«در خصوص پرداخت دیه ناشی از وقوع حادثه در کارگاه، سؤالی بدین شرح از اداره حقوقی قوه قضائیه به عمل آمده بود: باتوجه به این که شخص حقوقی به علت نداشتن اراده مجرمانه نمی‌تواند مسئولیت کیفری پیدا کند

ب) نظر اقلیت: هیچ‌گاه به یک مهره، ستون فقرات گفته نمی‌شود و باتوجه به جدا بودن هر مهره و از آن‌جا که قانونگذار برای هر یک از آن‌ها به‌طور جداگانه تعیین دیه نکرده است به نظر می‌رسد تعیین ارزش لازم باشد.

سؤال

«آیا پس از گذشت مهلت مقرر قانونی در پرداخت دیه توسط عاقله، در قتل و جرح خطایی محض و عدم پرداخت از طرف عاقله، می‌توان مستند به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ تا اثبات اعسار، عاقله را بازداشت کرد؟» (۹)

پاسخ

الف) نظر اکثریت: باتوجه به این که مطابق صریح قانون مجازات اسلامی، مسئولیت پرداخت دیه در خطای محض برعهده عاقله است (البته با حصول شرایط آن) لذا به حکم دادگاه، عاقله تعیین و مطابق قانون حکم محکومیت وی صادر می‌گردد. بنابراین از نظر قانونی عاقله نیز محکوم‌علیه محسوب و مطابق صریح ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ که با عنوان «هرکس محکوم به...» اشاره دارد، پس از پایان مهلت پرداخت تا صدور حکم اعسار با تقاضای شاکی، بازداشت بلامانع است و پس از صدور حکم اعسار است که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ب) نظر اقلیت: باتوجه به صراحت ماده ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی، همین که عدم تمکن مالی عاقله در پرداخت دیه محرز شد، دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود (البته پس از گذشت سه سال) و نیاز به صدور حکم اعسار نیست؛ چون عاقله مرتکب خطایی نشده، بلکه به حکم شرع مسئول شناخته شده و در صورت عدم تمکن مالی مسئولیت او بری می‌گردد.

سؤال

«مطابق ماده ۳۰۱ قانون مجازات

چون در قانون مجازات اسلامی حکم قضیه مسکوت است، به تجویز ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امر کیفری باید به فتاوی معتبر مراجعه کرد

اسلامی، دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد. آیا منظور از ثلث مجموع دیه جراحات وارده است یا ثلث هر یک از جراحات؟» (۱۰)

پاسخ

الف) نظر اکثریت: چون در قانون مجازات اسلامی حکم قضیه مسکوت است، به تجویز ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امر کیفری باید به فتاوی معتبر مراجعه کرد. مطابق فتوای حضرت آیه‌الله مکارم شیرازی، در صورتی که صدمات وارد بر بدن به قدری نزدیک به هم باشد که یک صدمه محسوب شود، دیه آن یکجا حساب می‌شود و اگر صدمات جداگانه است هر چند با یک ضربه یا در زمانی واحد انجام شده باشد، مثل این که با یک ضربه دست و پای او را با هم شکسته باشند هر یک جداگانه محسوب می‌شود. همچنین اگر در زمانهای مختلف واقع شده باشد (کتاب استفتانات، حضرت آیه‌الله مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۹، ج ۹، ص ۵۵۸، سؤال ۱۶۰۳).

ب) نظر اقلیت: در محاسبه ثلث، مجموع جراحات منظور می‌شود؛ زیرا اولاً قانونگذار

در این ماده کلمه دیه را علی‌الاطلاق به کار برده است و اقتضای اطلاق هم این است که به هر صورت نصاب ثلث معتبر است، خواه دیه مجموعاً به ثلث برسد خواه منفرداً. ثانیاً آنچه در این ماده موضوعیت دارد نصاب ثلث است. جراحات یا جراحات وارد جنبه طریقت دارد، به هر طریقی که این نصاب کامل شود اعم از افراد یا اجتماع جراحات، حکم ماده قابلیت اجرا دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نشست قضایی در دادگستری استان کهگیلویه و بویر احمد، آبان‌ماه ۱۳۷۹.
۲. نشست قضایی در دادگستری استان مازندران، شهرستان قائم‌شهر، آبان‌ماه ۱۳۷۹.
۳. نشست قضایی در دادگستری استان مازندران، تیر ماه ۱۳۷۹.
۴. نشست قضایی در دادگستری استان مازندران، تیر ماه ۱۳۷۹.
۵. نشست قضایی در دادگستری استان آذربایجان غربی، اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۹.
۶. نشست قضایی در دادگستری استان یزد، اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۹.
۷. نشست قضایی در دادگستری استان گلستان، مهر ماه ۱۳۷۹.
۸. نشست قضایی در دادگستری استان چهارمحال بختیاری، مهرماه ۱۳۷۹.
۹. نشست قضایی در دادگستری استان گلستان، آبان‌ماه ۱۳۷۹.
۱۰. نشست قضایی در دادگستری استان شیراز، آذر ماه ۱۳۷۹.



ما هک ما شماره ۳۰ - سال پنجم - بهمن و اسفند ۱۳۸۰